۶۵. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۲۴)

۶۶. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۲۴) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ موضوع : شواهد روایی عدم توقف شروع ماه جدید بر دخول شب

- پیش‌گفتار(چکیده)
- افتادگی ورق اول از کتاب اقبال الاعمال
- شواهدی از روایات اقبال الاعمال در لحظهای بودن شروع شهر
- اعتماد سید بر تمام کتب کلینی
- شواهدی دیگر از کتاب اقبال
- شب بیستوچهارساعته کره و مسأله لیل در روایات
- ادامه شواهد
- معیار در صوم شهریِ متتابعین
- بررسی قول موضوعیت ابتعاد خاص قمر از زمین و رؤیت هلال با چشم عادی و تبیین اشکال مصادره آن
- تفاوت بحث رؤیت هلال با رؤیت جدران
- لزوم بررسی وجوه ثبوتی حرکت ماه برای فهم درست از ادله اثباتی

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی :
شواهد روایی عدم توقف شروع ماه جدید بر دخول شب

موضوعات فرعی :
شواهدی از روایات کتاب اقبال الاعمال در لحظه‌های بودن شروع شهر
بررسی قول موضوعیت ابتعاد خاص قمر از زمین و رؤیت هلال با چشم عادی و تبیین اشکال مصادره آن
لزوم بررسی وجوه ثبوتی حرکت ماه برای فهم ادله اثباتی

افتادگی ورق اول از کتاب اقبال الاعمال

صفحه شانزدهم جزوه بودیم. در حدیث عمر بن یزید نقل شده بود: «هذا الیوم للیلة الماضیة»، حضرت فرمودند: «کذبوا ان اهل بطن نخلة حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام». دیروز یکی از آقایان ذیل این حدیث از اقبال مرحوم سید نقل کردند و فرمودند در اقبال در خصوص «غلول شیاطین» و اینکه حضرت جبرئیل میآیند و این غلول صورت میگیرد، تصریح شده که این کار در شب صورت میگیرد. این را فرمودند که این کار در شب صورت میگیرد. لذا طبق فرمایش ایشان من رفتم ببینم حدیث اقبال چیست. مثلاً اگر بین روز رؤیت هلال شد، نمیشود بگویند حالا که در روز است، غلول شیاطین هم در همان وقت است. چرا؟ چون خود حدیث میگوید غلول در شب است. کما اینکه از روایات کتب اهلسنت نقل کردهاند: «اذا دخل الشهر غلّت...»، نه «اذا طلع هلال...». بلکه در روایات متعدد و در کتب اهلسنت هم هست، تعبیر به این صورت است: «اذا کان اول لیلة من شهر رمضان». در تعبیر «اول لیلة» را دارد. یعنی این امور در اول شب صورت میگیرد.

خب من طبق این فرمایش ایشان در اقبال نگاه کردم. نکتهای که در ابتدا خوب است تذکر بدهم این است: نسخههای قدیمی اقبال که در دست همه بود، تقریباً واضح است که یک ورق از نسخه اصلی مرحوم سید بن طاووس افتاده است. یعنی شروع نسخههایی که ما داریم به این صورت است: «بسم الله الرحمان الرحیم المالئکة یستبشرون»، دنباله حدیثی بوده که افتاده است. دنبالش هم این است: «و من ذلک ما روی...». این صفحه اول اقبالهای متعارف است.

محقق کتاب در طبع جدید که در نرمافزار بحمد الله هر دو نسخه هست، فرمودهاند این ساقط شده است. هم خطبه کتاب از مرحوم سید افتاده است و هم حدیث افتاده است. ایشان حدیث را از امالی مفید آوردهاند. اقبال طبع جدید، جواد قیومی محقق کتاب هستند که در پاورقی[1] این توضیح را دارند. اگر خواستید در امالی ببینید، صفحه دویست و سی است. آن چه که الآن مقصود ما است، حدیث سوم، مجلس بیست و هفتم است.

ابن عباس نقل میکند:

> سَمِعَ النَّبِيَّ ص يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُنَجِّدُ وَ تُزَيِّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْهُ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا الْمُثِيرَةُ- تَصْفِقُ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجِنَانِ وَ حَلَقَ الْمَصَارِيعِ فَيَسْمَعُ لِذَلِكَ طَنِينٌ لَمْ يَسْمَعِ السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ وَ تبرزن [تَبْرُزُ] الْحُورُ الْعِينُ حَتَّى يَقِفْنَ بِيَنْشُرَفِ الْجَنَّةِ- فَيُنَادِينَ هَلْ مِنْ خَاطِبٍ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَزُوِّجَهُ ثُمَّ يَقُلْنَ يَا رِضْوَانُ مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْبِيَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَا خَيْرَاتُ حِسَانٌ هَذِهِ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجِنَانِ لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ وَ يَقُولُ لَهُ عَزَّ وَ

> جَلّ يا رضْوانُ افْتَحْ أَبْوابَ الْجِنانِ يا مالِكُ أَغْلِقْ أَبْوابَ الْجَحيمِ عَنِ الصّائِمينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ يا جَبْرَئيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ فَصَفِّدْ مَرَدَةَ الشَّياطينِ [2]

این روایت امالی همان برگه اولی است که از نسخه‌های اقبال افتاده بود. بهشت از یک سال تا سال بعد وقتی ماه مبارک می‌شود زینت می‌شود. هر سالی بهشت یک بار زینت می‌شود، «بدخول شهر رمضان».

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة، ج۱، ص۲۳

[2] الامالی، ص۲۳۰

شواهدی از روایات اقبال الاعمال در لحظه‌های بودن شروع شهر

«فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْهُ؛» تعبیر را ببینید. این روایت بود که آقا فرمودند. حالا در جاهای دیگر اقبال هم هست که عرض می‌کنم. در کتب اهل‌سنت هم خیلی روایات هست که دارد «اذا کان اول لیلة». پس اولین لیله شد خطاب می‌آید. تا آن جا که **«وَ يَقُولُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا رِضْوَانُ افْتَحْ أَبْوَابَ الْجِنَانِ يَا مَالِكُ أَغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ يَا جَبْرَئِيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ فَصَفِّدْ مَرَدَةَ الشَّيَاطِينِ؛»** اولین لیله است که این امر می‌آید تا جبرئیل این کار را انجام بدهد.

6:13

این روایت اما‌لی مفید این مزیت را دارد؛ «غلّت مردة الشیاطین» ظهور در این دارد که شاید غلول شیاطین نسبت به هر بلدی متفاوت باشد، در آن ضعیفتر است. چون دارد یک واقعه را می‌گوید. نه یک چیز کلی را که بعد بگوییم هر بلدی نسبت به خودش است.

«ثُمَّ يَقُلْنَ يَا رِضْوَانُ مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْبِيَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَا خَيْرَاتُ حِسَانٌ هَذِهِ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجِنَانِ لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛» ببینید می‌فرماید «هذه اول لیلة... من امة». در اینجا است که این سؤال مطرح می‌شود در تعبیر «هذه اول اللیلة»، مراد کدام لیله است؟ لیله قم را می‌گوید؟ لیله بغداد را می‌گوید؟ اسپانیا ای کابل؟ خصوص حرمین شریفین؟ چون هر وقتی که بخواهد باشد، بخشی از زمین روز است و بخشی از آن شب است. صدق شروع «اول لیلة» چه زمانی است؟ می‌زان می‌خواهیم. برای غلول شیاطین هر شهری نسبت خودشان است! اینجا که هر شهری نیست که نسبت به خودشان باشد. مخاطب‌ه ای است که صورت می‌گیرد و واقعه‌ی واحدهای است. این را می‌گویند و بعد خطاب می‌آید که ای رضوان! «افتح» و ای جبرئیل اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ فَصَفِّدْ.

بنابراین این روایت بیشتر ظهور دارد که ما باید برای لیله ارض بیشتر فکر کنیم. برای کل کره فکر کنیم که اینجا یک واقعه‌ای است که می‌آید و یک چیزی انجام می‌شود.

اعتماد سید بر تمام کتب کلینی

چیزی که من پیدا کردم و به بحث ما مربوط می‌شود، در اقبال چاپ قدیم صفحه بیستویک است. روایت این بود:

> **فصل فيما نذكره من شكر اللّه جلّ‌جلاله على توفيقه الشياطين و منعهم من الصائمين في شهر رمضان**
>
> **اعلم انّ‌الرواية وردت بذلك متظاهرة و معانيها متواترة متناصرة، و نحن نذكر من طرقنا إليه ألفاظ الشيخ محمد بن يعقوب، فانّ‌كتبه كلّها معتمد عليها[1]**

«اعلم انّ‌الرواية وردت بذلك متظاهرة و معانيها متواترة متناصرة»؛ یکی از آن‌ها همین است که ما الآن خواندیم. مرحوم سید در اینجا نکته قشنگی در مورد مرحوم کلینی دارند. فرمودند: **«و نحن نذكر من طرقنا إليه ألفاظ الشيخ محمد بن يعقوب»؛** چرا؟ با اینکه در کتاب‌های دیگر هم بود. **«فانّ‌كتبه كلّها معتمد عليها»؛** این از چیزهای یادداشت‌کردنی در کلمات علماء است. سید برای کلینی می‌گویند همه کتاب‌های ایشان معتمد است. غیر از کافی ایشان الآن در دست‌ها نیست، ولی الرسائل کلینی و دیگر کتاب‌های او در دستان مرحوم سید بوده است.

> **فروى بإسناده عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله يقبل بوجهه إلى الناس فيقول: يا معشر النّاس إذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مردة الشياطين، و فتحت [أبواب السماء و] أبواب الجنان و أبواب الرحمة، و غلّقت أبواب النار، و استجيب الدعاء، و كان للّه فيه عند كلّ‌فطر عتقاء يعتقهم اللّه من النار، و منادٍ ينادي كلّ‌ليلة: هل من سائل، هل من مستغفر، اللهم أعط كلّ‌منفق خلفا و أعط كلّ‌ممسك تلفا، حتّى إذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون أن اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة، ثم قال أبو جعفر عليه السلام: اما و الّذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير و الدراهم[2]**

«فروى بإسناده عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام»؛ دیروز هم صحبت شد. طریق فقیه به جابر فقط از طریق عمرو بن شمر است. یعنی خود طریق هم زدن

مشهور، باز ضعیف است. طریق مشیخه فقیه هم ضعیف است. و لذا مرحوم نوری در مستدرک انصاف بهخوبی شواهد قانعکنندهای آوردهاند که عمرو بن شمر بیخودی تضعیف شده است. بعد هم مفصلتر از جابر بن یزید دفاع کردهاند. اما اینکه در نرمافزار هم گفتهاند «صحیحٌ» از این باب است؟ یعنی طبق دفاع مرحوم نوری در خاتمه مستدرک است به این صورت که عمرو بن شمر مورد وثوق است یا نه؟ علی ای حال طریق فقیه هم از طریق عمرو بن شمر نقل میکند.

شاگرد: نسخه جدید نرمافزار سند را با خود مشیخه آورده است. در آن جا تضعیف کردهاند. همانطور که خدمت شما عرض کردم در نرمافزار قدیم همان سندی که هست را ارزیابی کردهاند. ناظر به سند در مشیخه نیست.

استاد: منظور شما از سند در کتاب در این روایت، تنها جابر است؟

شاگرد: بله.

شاگرد۲: من دیشب از استاد حسینی شیرازی پرسیدم، فرمودند بله، تنها جابر را بررسی کردهایم. گفتم اینکه خیلی دور است، فرمودند اینطور کار کردیم.

استاد: بله، یعنی در فقیه جایی که تصحیح میشود، بدون مشیخه است.

شاگرد۳: شاید از تعبیر «جَمِيعُ مَا فِي هَـٰذِهِ الْمُسْتَخْرَجِ مِنْ كُتُبِ مَشْوُرَةٍ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ»، برداشت کردهاند که آنها کافی است.

استاد: خب در این روایت مانحن فیه، کسی که حرف مرحوم نوری را قبول نکند و بگوید عمرو بن شمر ضعیف است، چه کار کند؟ خود مرحوم صدوق میگویند هر چه که من از جابر نقل کردهام از طریق عمرو بن شمر است. چطور ما بگوییم صحیح است؟! این سؤال سؤال مهمی است. با اینکه خود شیخ صریحاً میگویند که من از عمرو بن شمر نقل کردهام و عمرو بن شمر هم طبق مشهور تضعیف شده، ما بگوییم چون جابر بن یزید، صحیح است، پس روایت صحیح است؟!

شاگرد: اگر کتاب مشهور باشد، حتی اگر طرق به آن ضعیف باشد، خیلی اعتنا نمیکنند.

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة،ج۱،ص۷۱

[2] همان

شواهدی دیگر از کتاب اقبال

استاد: علی ای حال روایت اول در اقبال همین است. روایت بعدی که شاید مقصود شما که دیروز تذکر دادید، بود، این است:

> **و رأيت حديث خطبة النبي صلّى اللّه عليه و آله رواية أحمد بن محمد بن عياش في كتاب الأغسال، بنسخة تاريخ كتابتها ربيع الآخر سنة سبع و عشرين و أربعمائة، يقول بإسناده إلى موالان علي بن أبي طالب عليه السلام انّه قال: لمّا كان أول ليلة من شهر رمضان قام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله، فحمد اللّه و أثنى عليه ثمّ قال: أيّها الناس قد كفاكم اللّه عدوّكم من الجنّ و الانس، و وعدكم الإجابة... أبواب السماء مفتّحة من أوّل ليلة منه إلى آخر ليلة منه**
>
> **[1]**

«... أبواب السماء مفتّحة من أوّل ليلة منه إلى آخر ليلة منه»؛ پس دارند می‌گویند مفتحه بودن و مغلول بودن شیاطین از اول شب است. خب وقتی از اول شب است و از ساعت دو هلال را دیدند، نمی‌توانیم به این روایت نسبت بدهیم که الآن ماه بعدی شروع شد.

14:32

عرض کردم در اینجا هم مثل روایت امالی، باید معین کنیم که منظور از «اول لیلة منه» کدام لیل است؟ این تاب این را دارد که نسبت به بالا باشد.

---

[1] همان

شب بیست‌وچهارساعته کره و مسأله لیل در روایات

شاگرد: بعید نیست که طرف مقابل بگوید حتی اگر لیل‌های مختلفی داشته باشیم، مقصود همان شب اولی است که شروع می‌شود. یعنی مثل یک شخصی که خانه خود را آماده کرده تا از زوار پذیرایی کند و از یک تاریخی به بعد زوار می‌آیند. او می‌گوید وقتی زوار می‌آیند خانه را مرتب می‌کنم. ولو دسته‌دسته و در زمان‌های مختلفی بیایند.

استاد: شب بیست و چهار ساعته که خیلی جالب است. یعنی در لحظه خاص که اهلال هلال می‌شود، یک جایی روی کره زمین شروع شب‌شان است. «هذه اللیلة»؛ الآن هلال ماه مبارک، طالع شد، الآن هم یک جایی غروب‌شان است. شما هم اگر همان جا باشید همان وقت، وقت غروب است و همان وقت هلال را می‌بینید. آن شروع شب بیست و چهار ساعته کل کره است. خب تمام شد. در اولین لیله کره زمین که یک جایی از کره غروب است و اهلال هلال می‌شود، آن غروب، نقطه شروع شب است، تا دور بزند بیست و چهار ساعت شب کامل برای کل کره محقق شود. نه خصوص این شب یا آن شب.

شاگرد: طبق این بیان باید سی و شش ساعت حساب کنیم. چون فردا هم که شب آن‌ها می‌رسد امتداد همین شب باشد.

استاد: شاید قبلاً هم صحبتش شد. حالا الآن من دو-سه آدرس می‌خواهم بگویم. هم خیلی وقت مباحثه گرفته نشود و هم اینکه اینها تعبیرات قابل تاملی است.

ادامه شواهد

این صفحه بیستویک بود که الآن خواندیم. صفحه هجده طبع قدیم روایت دارد:

> كان علي عليه السلام إذا كان بالكوفة يخرج و الناس معه يتراءى هلال شهر رمضان، فإذا رآه قال: اللّهُمّ أَهلُه عَلَيْنا بِالأَمْنِ وَ الايمانِ، وَ السّلامَةِ وَ الاسْلامِ، وَ صحّةٍ مِنَ السُّقْمِ، وَ فَراغٍ لِطاعَتِكَ مِنَ الشُّغْلِ، وَ اكْفنا بِالْقَليلِ مِنَ الْنّوْمِ[1]

«كان علي عليه السلام إذا كان بالكوفة يخرج و الناس معه يتراءى هلال شهر رمضان»؛ ایادتان هست که تعبیر «ترائی» به معنای استهلال را به کار برده بودند. در اینجا هم از این تعبیر استفاده کرده‌اند.

در ادامه مرحوم سید می‌فرمایند:

> ثم قل ما روي عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: إذا رأيت الهلال فقل: اللّهُمّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ، وَ قَدِ افْتَرَضْتَ عَلَيْنا صِيامَهُ وَ قِيامَهُ، فأَعِنّا عَلى صِيامِهِ وَ قِيامِهِ، وَ تَقَبّلْهُ مِنّا، وَ سَلِّمْنا فيهِ وَ سَلِّمْهُ لَنا، في يُسْرٍ مِنْكَ وَ عافِيَةٍ انّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، يا ارْحَمَ الرّاحِمينَ[2]

ببینید تعبیر این روایت چقدر به بحث ما مربوط است! **«اللّهُمّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ»**؛ در متفاهم عرفی مشکلی ندارند که بفهمند این تعبیر به چه معنا است. اما تناسب را ببینید: «اذا رایت الهلال فقل، اللهم قد حضر شهر رمضان»، این تعبیر را در کنار روایت عمر بن یزید بگذارید. حضرت فرمودند: «کذبوا لمّا رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»، در اینجا هم می‌فرمایند: «إذا رأيت الهلال فقل: اللّهُمّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ...». خب حال اگر بعد از ظهر دید، این را بگوید یا نگوید؟ آیا این حضور، حضور مجازی است؟ یا همان حضوری است که اگر برای شب است، هنوز که شب نیامده است. شاهد خیلی خوبی برای همین، در خود وسائل همین بابی که روایت عمرو بن یزید در آن هست، موجود است. ابواب احکام شهر رمضان، باب هشتم؛ هشت روایت دارد که هفتمی آنها همین روایت عمر یزید است که بحث ما بود. خیلی جالب است، در همین بابی که هشت روایت دارد، وقتی می‌خواهند بگویند دیدی، چه می‌گویند؟ ببینید وقتی یک چیزی نیاز به مئونه اضافی دارد تصریح می‌کنند. متکلم حکیم تصریح می‌کند. در روایات این باب دارد که اگر در روز دیدی، «اتمّوا الصیام الی اللیل».

یعنی اگر در روز دیدی، هلال، هلال است. «حضر الشهر». اما در اینجا حکم اختصاصی دارد که باید تصریح کنند. یعنی ولو حضر الشهر اللاحق؛ اما اَتِمّوا.

> **قال أبو عبد الله عليه السلام: من رأى هلال شوال بنهار في شهر رمضان فليتم صيامه " صومه ".[3]**

این روایت دوم خیلی عالی است. **«من رأى هلال شوال»؛** نه هلالی که برای شوال نیست، این مفاهیم خیلی روشن است. **«بنهار في شهر رمضان»؛** یعنی شهر رمضان هست، دیشب هلال را ندیده بودید، حال به آخرین روز ماه مبارک آمده و نیت روزه کردید، هلال شوال را می‌بینید. اما روز روز ماه رمضان بود. اینجا چون هلال شوال را دیدید، نیاز به تذکر حتمی دارد که «فليتم صيامه " صومه»؛ اینطور نیست که چون هلال را دیدی بگویی «قد حضر شوال فنفطر». کما اینکه عده‌ای این کار را کردند. جلوتر روایتش را خواندیم. خیلی جالب بود. وقتی عمر شنید در بین روز هلال را دیدند و افطار کرده‌اند و گفته‌اند: «صم للرؤية و افطر للرؤية». ناراحت شد و نامه نوشت. برخی از او مطلق نقل کرده‌اند و برخی هم با تفصیلی قبل از زوال و بعد از زوال نقل کرده‌اند که در کتب اهلسنت هست. به‌غیر از خلیفه دوم، کار خلیفه سوم جالب بود. وقتی برای او خبر آوردند که عده‌ای در بعد از ظهر روز آخر ماه مبارک هلال را دیده‌اند، به محض اینکه آن را دیدند افطار کردند، او گفت «اما انا فلا افطر»؛ من اگر هلال را در بعد از ظهر ببینم افطار نمی‌کنم. یعنی بر کسانی که افطار کرده‌اند تحکیم نکرد که کار خلاف شرع کرده‌اند. تا این اندازه از آنها نقل شده است. یعنی مظنه این هست که بگوید «اذا رايتم هلال شوال فقد حضر شوال و مضى شهر رمضان». چون این مظنه بوده نیاز به تصریح است.

در این باب، به این هشت روایت نگاه کنید، در همه آنها تذکر می‌دهند که اگر در روز دیدی «اتمّوا»؛ یعنی نباید بخوری. خب اینکه لازم نبوده؟! چرا لازم بوده. چون وقتی هلال را دیدی، «دخل الشهر». چون شهر داخل شده به ذهن همه می‌آید که روز را بخور. درحالی‌که با مئونه اضافی بیان می‌کنند ولو شهر لاحق داخل شده، ولی چون «اتمّوا الصيام الى الليل» هست، باید روزه بگیری. این هم شواهد یک باب وسائل است. یعنی «قد دخل» و امثال آن منافاتی با دخول واقعی شهر ندارد.

شاگرد: «نهار في شهر رمضان» را مجازی معنا می‌کنید؟

استاد: نه، «یوم شهر رمضان». من که «یوم» را قبول دارم.

شاگرد: «یوم» نگفته، گفته «نهار في شهر رمضان».

23:26

استاد: نهار شهر رمضان است، با آن برچسب‌زنی‌ای که عرض کردم. یعنی وقتی یکی از این قطعه‌های زمانی کم و زیاد است، وقتی سه-چهار ساعت از شهر شوال بعد از ظهر قرار می‌گیرد، شما باید به این روز برچسب بزنید. نهار ـ چه زمانی؟ نهار شهر رمضان؟ یا نهار شوال؟ باید برچسب بزنید. ولذا در روایت گفت «اذا رئي قبل الزوال فذلك اليوم من شوال و اذا رئي بعد الزوال فذلك اليوم من رمضان».

شاگرد۲: در این روایت هر دو برچسب هم هست. هلال شوال، نهار شهر رمضان.

استاد: همین را عرض می‌کنم. هلال شوال هست و آن را دیده‌ایم، اما برای روزه چاره‌ای نداریم که تا انتهای روزه بگیریم. چرا؟ چون صیام است.

صفحه چهل و هفتم، در همین باب، به این صورت آمده:

> **يقول عند دخول شهر رمضان: اللّهُمّ انّ هذا شَهْرُ رَمَضانَ الّذي انْزَلْتَ فيهِ القُرْآنَ، هُدىً للنّاسِ وَ بَيّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ قَدْ حَضَرَ[4]**

تعبیری حضور در اینها هم هست.

> **صفحه شصت و دو این است: «قال: إذا حضر شهر رمضان فقل: اللّهُمّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ[5]».**

چرا این دو تعبیری را عرض می‌کنم؟ برای اینکه اگر ساعت دو بعد از ظهر هلال را دیدید، هلال شهر مبارک است. آیا تعبیری «حضر» امام علیه‌السلام صدق می‌کند یا نمی‌کند؟

صفحه هشتاد و هشت، مهم است. به این صورت آمده است: «قال: إذا طلع الفجر أوّل يوم من شهر رمضان فاعدّ و قل: اللّهُمّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ[6]».

شاگرد: از این روایت می‌خواهید چه استفاده‌ای بکنید؟

استاد: وقتی نظر شارع به یوم است، می‌گویید صبح بگو «قد حضر». پس سه تا «حضر» هیچ مانعی ندارد. وقتی یوم شهر رمضان را در نظر می‌گیرید، وقت طلوع فجر اول می‌گویید «قد حضر». وقتی واحد شب ماه مبارک را در نظر می‌گیرید، وقت شب می‌گویید «اللهم قد حضر». اما وقتی قطعه «الشهر المبارک» را در نظر بگیرید، چه زمانی است؟ وقتی هلال را ببینید. یعنی حضور به این مناسبت است که چه نگاهی به شهر مبارک دارید. اگر نگاه به‌روز او دارید، اول طلوع فجر اول است، اگر نگاه شب به آن دارید، اول غروب آفتاب است. اگر نگاه الشهر المبارک دارید، هر وقت «اذا رایتم الهلال» یا «اذا طلع الهلال» است. ولذا در صفحه هجده به دنبالش می‌آورد:

> **روي عن أمير المؤمنين عليه السلام انّه قال: إذا رأيت الهلال فالتبرح و قل: اللّهُمّ انّي اسأَلُكَ خَيْرَ هذا الشَّهْرِ وَ فَتْحَهُ...[7]**

اگر اینها را به عرف عام عرضه کنید و کتاب سید را بخوانند، اگر عرف عام ساعت دو بعد از ظهر هلال را دیدند چه کار می‌کنند؟ می‌گویند حضرت فرمودند «فالتبرح»؛ وقتی هلال را دیدید تکان نخوردید و بگویید «اللهم انی اسألک خیر هذا الشهر». در متفاهم عرفی عرف عام از این هیچ درنگی دارند؟! با اینکه می‌دانند هنوز شب نیامده است. اول شب ماه مبارک نیامده ولی در «هذا الشهر»، «فالتبرح» و ... هیچ مشکلی ندارند. دنباله آن باز هست.

> **عن الصادق عليه السلام قال: إذا رأيت هلال شهر رمضان فلا تشر إليه، و لكن استقبل القبلة و ارفع يديك إلى اللّه عزّ و جلّ و خاطب الهلال تقول: رَبّي وَ رَبُّكَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمينَ...[8]**

یعنی اگر بعد از ظهر دیدی این احکام نیست؟! ای همان بعد از ظهر هم هلال شهر رمضان را دیدی و این احکام جاری است؟ اینها برای هلال است و هلال شهر است. منافاتی ندارد با اینکه شب اول ماه بیاید.

صفحه پانصد و چهل و چهار، و ششصد و بیست و هشت را هم نگاه کنید.

> **كان أبي صلوات اللّه عليه إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكا و كانت الكآبة...[9]**

اگر هلال شهر محرم بعد از ظهر دیده شد، بگوییم این عبارت آن جا را نمی‌گیرد، ولو هلال محرم را هم دیدی ولی بگوییم هلال محرم نبوده! بلکه وقتی که زمان هجوم حزن مؤمنین است، وقت غروب است! این اصلاً به ذهن نمی‌آید. هلال، هلال محرم است. ولو دو-سه ساعت تا غروب مانده است. لذا اصلاً به ذهن کسی نمی‌آید که بگوییم این حالت را داشته باشد.

> **روي أنّه عليه السلام كان إذا رأى هلال رجب قال: اللّهُمّ بارِكْ لَنا في رَجَبٍ وَ شَعْبانَ[10]**

ای آن جا که می‌فرماید:

> **ملكاً يقال له: الداعي، فإذا دخل شهر رجب ينادي ذلك الملك كلّ ليلة منه إلى الصّباح: طوبى للذاكرين، طوبى للطّائعين[11]**

اینها از مواردی است که در این کتاب مبارک آمده است.

---

[1] همان، ج۱،ص۶۵

[2] همان

[3] وسائل الشيعة - ط الإسلامية، ج۷،ص۲۰۱

[4] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة،ج۱،ص۱۱۸

[5] همان ص۱۴۶

[6] همان ص۱۹۸

[7] همان ۶۵

[8] همان ۶۶

[9] همان ج۳ص۲۸

[10] همان ص۱۷۳

[11] همان ص۱۷۴

معیار در صوم شهرین متتابعین

خب حالا به بحث خودمان برگردیم. البته دیروز راجع به شهرین صحبت شد. در جلد سی و سه جواهر، صفحه ۲۷۹، در متن شرایع تصریح میکنند که شهرین متتابعین ولو ناقصین باشند، مثلا پنجاه و هشت روز بشوند، تعبیر به بلا خلاف میکنند.

> **من وجب علیه شهران فان صام هلالیین فقد أجزأه ولو کانا ناقصین بلا خلاف ولا إشکال ، لصدق الامتثال ، فان الشهر حقیقة ما بین الهلالین وإن صام بعض الشهر وأکمل الثانی اجتزأ به وإن کان ناقصا لما عرفت**[1]

«من وجب علیه شهران فان صام هلالیین فقد أجزأه ولو کانا ناقصین»؛ یعنی دو ماه ناقص بیست و نه روز باشد. **«بلا خلاف ولا إشکال»؛** خلافی هم نیست.

شاگرد: در ذهن من ملفقا بود.

استاد: ملفقا درست است. در ادامه میگوید. در جلد بیست و نه جواهر هم در طلاق مطلقه هم باز همینها را مطرح میکنند.

---

[1] جواهر الکلام، ج۳۳،ص۲۷۹

بررسی قول موضوعیت ابتعاد خاص قمر از زمین و رؤیت هلال با چشم عادی و تبیین اشکال مصادره آن

مسأله دور را هم عرض کنم. ایشان فرمودند در مسأله دور ما میگوییم میقاتیت مبتنیبر این است که بُعد خاصی باشد. علی ای حال میقاتیت باید با چشم مجرد باشد. بنابراین دور نیست که بگوییم رؤیت فعلی، طریق برای آن امکانیت رؤیت با خود بلدی که هست. اول من نکتهای را عرض کنم. ولو در آن جا مفصلتر عرض کردم. من دو نکته عرض میکنم.

33:02

نکته اول این است: درجاییکه شما میفرمایید در نقاط مختلف باید با چشم عادی دیده شود، خیلی اهمیت دارد که ما وقتی میگوییم با چشم ببیند آن بُعدی که خروجیاش کل مزاج توسبت به مکان و زمان توست که با چشم غیر مسلح ببیند. لذا بُعدها نسبت به هر زمان و مکانی متفاوت است. امکانیت رؤیت در ماه شوال با ماه ذی القعده متفاوت میشود و درجات آن هم فرق میکند. چون بُعدها فرق میکند. همچنین نسبت به نقاط روی زمین. نسبت به نقاط روی زمین امکانیت رؤیت برای کابل که شرقی است، با بلاد غربی مانند قم تفاوت میکند. تا اینجا برساندی که امکانیت رؤیت با چشم غیر مسلح در شکل شلجمی و در لایههای آن حتی نسبت به کاشان و قم متفاوت بود. معنای این چیست؟ معنایش این است که ما زمان را برداشتیم. نمیگوییم در زمانهای مختلف، بُعدهای مختلفی هست. یعنی بگوییم هر بُعدی برای هر بلدی یک میقاتی است. زمان کنار میرود. روش حذفی این بود. دو مکان شد، اما در زمان واحد. دو مکان است در زمان واحد. اینجا باید به چه چیزی قائل شوید؟

روی این فرضی که آقا تقریر میکنند شما باید بگویید ولو زمان واحد است، اما چون یک مکان، عرض شمالی -قم- است و یک مکان هم کاشان است که او با چشم مجرد میبیند و در قم دیده نمیشود، در این دو مکان هم دو بُعد داریم؛ دو طریق و دو ذو الطریق داریم. در کاشان طریق ما چشم مجرد است که قبول است، میقاتیت میآید. در قم چون چشم ما تنها چشم مسلح است، نمیآید.

پس اگر این نکته را در نظر بگیرید جلو میرویم. مثالی را فرمودند تا دفع دور بشود. فرمودند فعلیت طریق به امکانیت است. مثال زدهاند؛ اگر به ما بگویند درجاییکه دست یابی راحت برای مردم هست، مسجد بسازید. در یک قریه ای شهری. امر این است: جایی که دسترسی ساحت برای مردم هست مسجد بسازید. خب اینجا با حد ترخص فرق دارد. حد ترخص یک فاصله بود. مثلاً هزار متر بود. اینجا دسترسی راحت است. یعنی نسبت به خود قاطنین و مردم سنجیده میشود. کما

اینکه در مطلوب ایشان رؤیت هلال با چشم غیر مسلح ما سنجیده میشود. ولذا اگر بُعد متفاوت میشود نسبت به ما متفاوت است. ولی این تفاوت منافاتی با ذوالطریق و طریقیت ندارد.

در اینجا که میگویند مسجد بسازید، یک شهری شد که نمیشد در آن جا مسجد بسازند یا به تعبیر خودشان موانعی دارد. شما نسبت به افراد شهر میتوانید با فاصلههای مختلفی بسازید. چرا؟ چون سهولت دسترسی مردم به مسجد در مکانهای مختلف، مختلف میشود. بنابراین مانعی ندارد که طریق به سهولت دسترسی و اینکه ببینیم درست ساختهاند یا نه، این باشد که نگاه کنیم و ببینیم اگر سهولت دسترسی هست، مسجد را درست ساختهاند ولو جاهای آن هم فرق کند. در این شهر سهولت دسترسی به یک کیلومتر است. در شهر دیگری سهولت دسترسی به دوکیلومتر است. این حاصل فرمایش ایشان است.

ببینید در اینجا اوالً سهولت دسترسی، یک معنایی است که جزء مالک و غایت حکم است. موضوع نیست. میخواهند سهولت دسترسی باشد تا به هدفشان برسند. آن چه که میخواهم بیشتر روی آن تأکید کنم، این است: در همین سهولت دسترسی شما اگر بگویید سهولت دسترسی در مکانهای مختلف فرق میکند، خب در زمانهای مختلف چطور؟ میگویید مسجد را در جایی بسازید که سهولت دسترسی دارد. خب سهولت دسترسی در جایی است که با پای پیاده بروند؟ یا با الاغ بروند؟ یا با اسب بروند یا با ماشین بروند؟ اگر شما در دل سهولت دسترسی «سهولت دسترسی با پای پیاده» را بگذارید، مصادره به مطلوب نکردهاید؟ یعنی یک قید اضافی به آن نزدهاید؟

وقتی سهولت دسترسی است، همانطور که در مکانهای مختلف سهولت دسترسی با توجه به شرائط آنها هست، سهولت دسترسی در زمانها هم هست، سهولت دسترسی در وسائل موفور هم دخیل است؛ در وسائلی که غالب مردم دارند هم دخیل است.

شاگرد: قید امکانیت در فرمایش حضرت عالی افتاد. همین قید را اضافه کنید. آن چیزی که موضوع است، امکانیت دسترسی با پای پیاده است. لذا عرض کردم وقتی میخواهیم احراز کنیم که این امکانیت محقق شده، ببینیم با پای پیاده میروند یا نه.

استاد: الآن نسبت به وسیله چه میگویید؟ سهولت دسترسی به مسجد با چه وسیلهای است؟ با مرکب است یا ماشین؟

شاگرد: هر چه شما بفرمایید.

استاد: نه، آن چه که من عرض میکنم این است: آن چه که غالب مردم از آن استفاده میکنند. درجایی‌که غالب مردم ماشین دارند، نمیتوان گفت سهولت دسترسی فقط این است که شما تنها پیاده رفتن را حساب کنید. بهراحتی دارند میروند و میآیند. اگر شما مسجد را در جایی ساختید که مردم بهراحتی با ماشین میآیند و میروند، محک شما کارساز نیست که شما بگویید ما میبینیم سهولت بالفعل دارد یا ندارد، و بالفعل هم یعنی با چشم مجرد. یعنی با پا بروند. خب چرا میگویید با پا بروند؟ اگر میگویید سهولت دسترسی داشته باشد، وقتی وسائل زیاد بالفعل، ماشین است، حتی اگر با فاصله زیادتر هم بسازند سهولت دسترسی هست. تفاوتی نکرد.

شاگرد: متوجه فرمایش حضرت عالی نشدم.

استاد: شما قید زدید که باید با چشم مجرد ببینند. چشم مجرد یعنی با پای پیاده. شما میگویید که باید هلال را ببینند و میقات باشد و راحت باشد، بعد میگویید همه با چشم مجرد میبینند. این قید را از کجا آوردید؟ شما بگویید همه باید سهولت دسترسی داشته باشند، سهولت دسترسی هم این است که همه بتوانند با پای پیاده بروند.

شاگرد: شما به میقاتیت اشکال می‌فرمایی. الآن بفرمایی که دور به چه صورت شد.

استاد: اگر به دقت نگاه کنید، ما یک دور فلسفی و منطقی داریم که وجود یک شیء متوقف بر وجود خودش است. می‌گویند «توقف الشیء علی نفسه». دور مصرح باشد یا مضمر. اما در مباحث علمی دوری داریم که مصادره‌ای است. یعنی یک چیزی در استدلال بر خودش متوقف است. یعنی آن را فرض می‌گیری و بعد می‌گویی ببین حال ثابت شد! یک نحو توقف الشیء علی نفسه در استدلال و بیان است. نه در دور وجودی بر وجودی. شما می‌گویی که در میقاتیت، چشم مجرد شرط است. بعد هم همه چیز را سر می‌رسانید. همان جا در تناقض عرض کردم: شما تناقضی را فرض می‌گیری که ممکن است. فرض محال که محال نیست. تناقضی که ممکن است، ممکن یا محال است؟ خب وقتی فرض گرفتی که مشکلی ندارد.

شما می‌گویی میقاتی که با چشم مجرد می‌بینیم. شما می‌گویی میقات این است که باید ببینیم. سهولت دسترسی باید باشد، اما سهولت دسترسی نه با پای پیاده! خب این را روی دلیل گذاشتید. بعد هم می‌گویی اگر با ماشین سهولت دارد اما با پای پیاده سهولت ندارد باشد، امتثال امر نکرده‌ای. مقصود از دور مصادره است. اتفاقا در مباحثه کلمه دور را آقایان می‌گفتند. من تأکید می‌کردم که بگویی مصادره است. یعنی آن دوری که ما انتظار داریم و در اینجا می‌گوییم، یعنی دور مصادره‌ای. یعنی توقف شیء بر خودش در بیان و استدلال کردن. اینجا است که این مصادره است.

عبارتی بود که در کتاب هویات خواندیم. در عبارتشان تصریح می‌کردند. ایشان میقاتیت را چه گرفتند؟ میقات را منازل قمر گرفتند. منازل قمر در یک شهر. و حال آنکه مبنای فرمایش شما میقاتیت در شهور است برای هلال.

> **و انما الموضوع هو منازل القمر و هو قوله تعالى: «قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ» و منزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى، فاذا ابتعد القمر عن الشمس بمقدار درجتين فان هذه منزلة و في هذه الحالة لا يمكن أن يرى بالعين المجردة، و إذا ابتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فانها منزلة أخرى و ميقات آخر أيضا، و في هذه الحالة يمكن أن يرى بالعين المجردة، فمن حيث الزمن يوجد في المنازل اختلاف و كذلك من حيث المسافة الفضائية، فأي منزلة هي ميقات و موضوع الحكم**
>
> **[1]**

ایشان ابتعاد را همان ابتعادی می‌گیرند که در وقت رؤیت هلال با غیرش تفاوت می‌کند.

شاگرد: منظور من ایشان نبودند. ابتعاد قائلین دیگری هم دارد. مانند حاج آقای شبیری، حاج آقا سیستانی.

استاد: خب باید عباراتشان را ببینیم.

43:49

بنابراین هر گاه در رؤیت هلال، هلال را ببینیم؛ اگر شما بگویی منظور این است که با چشم مجرد ببینیم، اینجا دوری انجام می‌شود که دور مصادره‌ای است. به این معنا که منظور از دیدن، دیدنی است عرف قبول دارند؟ می‌گوییم نه، باید همه سهولت دسترسی داشته باشند. خب سهولت دسترسی داشتن، یعنی سهولت دسترسی با چشم مجرد؟ این دوباره مصادره می‌شود. اما

می‌گویی‌م ن‌ه، س‌وه‌ل‌ت د‌ی‌د‌ن د‌اش‌ت‌ه ب‌اش‌ن‌د. خ‌ب م‌ن ک‌ه ب‌ارا‌ه ع‌رض ک‌ردم ش‌ما ی‌ک ت‌ل‌س‌ک‌وپ د‌ر ا‌ی‌ن‌ج‌ا ب‌گ‌ذ‌ار‌ی‌د، وق‌ت غ‌روب ه‌زار ن‌ف‌ر ا‌ز م‌ردم ق‌م ص‌ف ب‌ک‌ش‌ن‌د و پ‌ش‌ت ت‌ل‌س‌ک‌وپ ب‌ب‌ی‌ن‌ن‌د و ب‌رو‌ن‌د. ه‌م‌ه د‌ی‌د‌ه‌ا‌ن‌د. خ‌ب ا‌ی‌ن ب‌ر‌ا‌ی س‌وه‌ل‌ت د‌ی‌د‌ن ک‌ج‌ا م‌ش‌ک‌ل د‌اش‌ت؟ ه‌م‌ه د‌ی‌د‌ن‌د. می‌گ‌وی‌ی‌د ن‌ه، ب‌ا چ‌ش‌م م‌ج‌ر‌د و ب‌ا پ‌ا‌ی پ‌ی‌ا‌د‌ه می‌ب‌ی‌ن‌ن‌د. س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی م‌س‌ج‌د‌ی ا‌س‌ت ک‌ه ب‌ا پ‌ا‌ی پ‌ی‌ا‌د‌ه ب‌اش‌د! خ‌ب ا‌ز ک‌ج‌ا می‌گ‌وی‌ی‌د ب‌ا پ‌ا‌ی پ‌ی‌ا‌د‌ه ب‌اش‌د؟! ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ی‌ع‌ن‌ی ه‌م‌ه ر‌ا‌ح‌ت ب‌رو‌ن‌د. خ‌ب ب‌ا م‌ا‌ش‌ی‌ن ه‌م ه‌م‌ه ر‌ا‌ح‌ت می‌رو‌ن‌د و ا‌م‌ت‌ا‌ل ک‌ر‌د‌ه‌ا‌ی‌م.

ش‌اگ‌رد: ا‌گ‌ر ا‌ی‌ن غ‌ل‌ب‌ه ر‌ا د‌ر ط‌ول ت‌ا‌ر‌ی‌خ ب‌گ‌ی‌ر‌ی‌م.

ا‌س‌ت‌اد: ه‌م‌ی‌ن ا‌س‌ت ک‌ه ا‌لآ‌ن گ‌ف‌ت‌م. س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی د‌ر ط‌ول ت‌ا‌ر‌ی‌خ ا‌س‌ت. ی‌ع‌ن‌ی پ‌س ب‌ا پ‌ا‌ی پ‌ی‌ا‌د‌ه ب‌رو‌ن‌د. ک‌د‌ام ی‌ک ا‌ز ا‌ی‌ن‌ه‌ا ا‌س‌ت؟

ش‌اگ‌رد: ش‌ما ف‌رم‌و‌د‌ی‌د س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ب‌ه چ‌ی‌ز‌ی ا‌ن‌ص‌ر‌اف پ‌ی‌د‌ا می‌ک‌ن‌د ک‌ه ب‌ر‌ا‌ی غ‌ا‌ل‌ب ا‌ف‌ر‌اد ا‌س‌ت. م‌ث‌ا‌لً ا‌گ‌ر غ‌ا‌ل‌ب م‌ا‌ش‌ی‌ن ا‌س‌ت، س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ب‌ه م‌ا‌ش‌ی‌ن پ‌ی‌د‌ا می‌ک‌ن‌د.

ا‌س‌ت‌اد: ا‌ت‌ف‌اق‌ا آ‌ن ه‌ا‌ی‌ی ر‌ا ک‌ه ت‌وض‌ی‌ح د‌اد‌م ن‌گ‌اه ک‌ن‌ی‌د. چ‌ون س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی د‌ر ر‌د‌ه غ‌ا‌ی‌ت‌ه‌ا ا‌س‌ت، ن‌ه ح‌ام‌ل‌ی‌ن ا‌ر‌ز‌ش، ب‌ح‌ث م‌ا د‌ر ط‌ر‌ق ب‌ه ح‌ام‌ل ا‌ر‌ز‌ش ا‌س‌ت. د‌ر ا‌ی‌ن‌ج‌ا ل‌ط‌اف‌ت‌ه‌ا‌ی‌ی ه‌س‌ت ک‌ه م‌غ‌ال‌ط‌ه می‌ش‌ود. ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د م‌ال‌ک‌ی ک‌ه م‌ن د‌ر ن‌ظ‌ر می‌گ‌ی‌ر‌م ا‌ی‌ن ا‌س‌ت ک‌ه م‌ر‌د‌م ر‌ا‌ح‌ت ب‌اش‌ن‌د. ت‌س‌ه‌ی‌ل، ج‌ز‌ء ا‌غ‌ر‌اض ا‌س‌ت ا‌ی ج‌ز‌ء ح‌ام‌ل ا‌ر‌ز‌ش ا‌س‌ت؟ ه‌ر غ‌ر‌ض‌ی می‌ت‌وا‌ن‌د خ‌ود‌ش ب‌ع‌د‌اً ح‌ام‌ل ا‌ر‌ز‌ش ش‌ود. ا‌م‌ا ت‌ا م‌ح‌ق‌ق ن‌ش‌د‌ه ک‌ه ح‌ام‌ل ا‌ر‌ز‌ش ن‌ی‌س‌ت. گ‌وا‌م غ‌ر‌ض ب‌ه ا‌ی‌ن ا‌س‌ت ک‌ه ن‌ی‌س‌ت و می‌خ‌وا‌ه‌ی‌م ب‌ا‌ی‌د. گ‌وا‌م ح‌ام‌ل ا‌ر‌ز‌ش ب‌ه ا‌ی‌ن ا‌س‌ت ک‌ه ه‌س‌ت و ا‌ز ا‌و ا‌س‌ت‌ف‌اد‌ه می‌ک‌ن‌ی‌م ب‌ر‌ا‌ی ت‌ح‌ص‌ی‌ل غ‌ر‌ض‌ی ک‌ه ن‌ی‌س‌ت.

د‌ر ا‌ی‌ن‌ج‌ا ه‌ال ه‌س‌ت، ا‌م‌ا می‌خ‌وا‌ه‌ی‌م ر‌ؤ‌ی‌ت، ط‌ر‌ی‌ق ب‌ه ه‌ال‌ی ک‌ه ه‌س‌ت ب‌اش‌د. ب‌ه خ‌ال‌ف غ‌ا‌ی‌ت‌ی ک‌ه ش‌ا‌ر‌ع می‌خ‌وا‌ه‌د م‌ر‌د‌م ر‌ا‌ح‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی د‌اش‌ت‌ه ب‌اش‌ن‌د. ا‌ی‌ن غ‌ا‌ی‌ت ش‌ا‌ر‌ع ا‌س‌ت. ل‌ذ‌ا م‌ن ع‌رض ک‌ردم م‌ح‌ک‌ی ک‌ه ش‌ما ز‌د‌ی‌د، م‌ح‌ک ا‌م‌ت‌ا‌ل ص‌ح‌ی‌ح ا‌س‌ت. ن‌ه م‌ح‌ک ا‌ح‌ر‌ا‌ز ت‌ح‌ق‌ق م‌وض‌وع. ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د ا‌گ‌ر د‌ور س‌اخ‌ت‌ن‌د، می‌گ‌وی‌ی‌م ب‌د س‌اخ‌ت‌ی‌د. ا‌ی‌ن‌ک‌ه ا‌ح‌ر‌ا‌ز م‌وض‌وع ن‌ش‌د. ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د چ‌ون غ‌ا‌ی‌ت م‌ح‌ق‌ق ن‌ش‌د‌ه ا‌م‌ت‌ا‌ل ص‌ور‌ت ن‌گ‌ر‌ف‌ت‌ه ا‌س‌ت. م‌ح‌ک ط‌ر‌ی‌ق ب‌ه ذ‌و ا‌ل‌ط‌ر‌ی‌ق‌ی ک‌ه ا‌ح‌ر‌ا‌ز م‌وض‌وع ا‌س‌ت، ب‌ا ط‌ر‌ی‌ق‌ی ک‌ه م‌ح‌ک می‌ز‌ن‌د ت‌ا ب‌ب‌ی‌ن‌د ا‌م‌ت‌ا‌ل د‌ر‌س‌ت ا‌ن‌ج‌ا‌م ش‌د‌ه ا‌ی ن‌ش‌د‌ه، م‌ر‌ب‌وط ب‌ه غ‌ا‌ی‌ت می‌ش‌ود، ن‌ه ب‌ه آ‌ن.

ش‌اگ‌رد: ا‌م‌ت‌ا‌ل ن‌ش‌د‌ه ی‌ع‌ن‌ی چ‌ی‌ز‌ی د‌ر د‌ل‌ی‌ل ا‌خ‌ذ ش‌د‌ه ک‌ه آ‌ن ن‌ی‌ا‌م‌د‌ه ا‌س‌ت؟

ا‌س‌ت‌اد: ی‌ع‌ن‌ی وق‌ت‌ی ا‌لآ‌ن ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د ب‌ا‌ی‌د س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ب‌اش‌د، د‌ر ط‌ول ز‌م‌ا‌ن م‌ا ا‌ی‌ن غ‌ا‌ی‌ت ر‌ا ب‌ا وف‌ور م‌ر‌ک‌ب می‌آ‌ور‌ی‌م. م‌ش‌ک‌ل‌ی ه‌م ن‌ی‌س‌ت. د‌ر ط‌ول ز‌م‌ا‌ن چ‌ه ز‌م‌ا‌ن‌ی س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ه‌س‌ت؟ ه‌ر وق‌ت ک‌ه ه‌ر م‌ر‌ک‌ب‌ی وف‌ور د‌ار‌د، ن‌س‌ب‌ت ب‌ه آ‌ن م‌ر‌ک‌ب غ‌ا‌ل‌ب، س‌وه‌ل‌ت د‌س‌ت‌ر‌س‌ی ه‌م ا‌م‌ت‌ا‌ل می‌ش‌ود. ب‌ه خ‌ال‌ف ه‌ال‌ی ک‌ه ک‌ار خ‌د‌ا ا‌س‌ت. ش‌ما می‌خ‌وا‌ه‌ی‌د آ‌ن ر‌ا ا‌ح‌ر‌ا‌ز ک‌ن‌ی‌د ک‌ه ه‌ال آ‌م‌د ا‌ی ن‌ی‌ا‌م‌د. ب‌ع‌د ش‌ما می‌گ‌وی‌ی‌د آ‌ن ر‌ا ب‌ا چ‌ش‌م م‌ج‌ر‌د ب‌ب‌ی‌ن. ا‌ی‌ن ق‌ی‌د ر‌ا ا‌ز ک‌ج‌ا می‌آ‌ور‌ی‌د؟!

ش‌اگ‌رد: د‌ر ف‌رم‌ا‌ی‌ش ش‌ما ه‌م م‌ص‌اد‌ر‌ه آ‌م‌د.

ا‌س‌ت‌اد: ن‌ه، ا‌ت‌ف‌اق‌ا ت‌ذ‌ک‌ر خ‌وب‌ی د‌اد‌ی‌د. م‌ن ک‌ه ا‌ی‌ن ص‌ف‌ح‌ه ر‌ا ت‌ک‌ر‌ار ک‌ردم ب‌ه ا‌ی‌ن خ‌ا‌ط‌ر ب‌ود: ش‌ما ه‌ی‌چ چ‌ی‌ز‌ی ر‌وی د‌ل‌ی‌ل ش‌ر‌ع ن‌گ‌ذ‌ار‌ی‌د. ف‌ل‌ذ‌ا گ‌ف‌ت‌م ب‌س‌ی‌ار م‌ه‌م ا‌س‌ت ک‌ه ب‌ه ج‌ا‌ی ا‌ی‌ن‌ک‌ه ب‌گ‌وی‌ی‌م چ‌ش‌م، ر‌ؤ‌ی‌ت، م‌ج‌ر‌د و ... ا‌م‌ ا‌م می‌گ‌وی‌ی‌م خ‌د‌ا‌ی م‌ت‌ع‌ا‌ل د‌ر ا‌د‌ل‌ه ش‌ر‌ع‌ی‌ه چ‌ه چ‌ی‌ز‌ی ر‌ا ق‌ر‌ا‌ر د‌اد‌ه ک‌ه ا‌م‌ ب‌ه د‌ن‌ب‌ا‌ل‌ش ه‌س‌ت‌ی‌م؟ ه‌ال ر‌ا ق‌ر‌ا‌ر د‌اد‌ه ا‌س‌ت. م‌ی‌خ ا‌ی‌ن ر‌ا ب‌ک‌وب‌ی‌م. چ‌ی‌ز د‌ی‌گ‌ر‌ی ر‌وی آ‌ن ن‌گ‌ذ‌ار‌ی‌م. ب‌ُع‌د و ف‌اص‌ل‌ه و ا‌ب‌ت‌ع‌اد ر‌ا ن‌گ‌وی‌ی‌م. ا‌ی‌ن‌ه‌ا ر‌ا ر‌وی آ‌ن ن‌گ‌ذ‌ار‌ی‌م. ه‌ال و ت‌م‌ام. ا‌ی‌ن خ‌ی‌ل‌ی م‌ه‌م ا‌س‌ت.

ش‌اگ‌رد: آ‌ن‌ه‌ا می‌گ‌وی‌ن‌د ت‌ا‌ن‌س‌ب‌ات ح‌ک‌م و م‌وض‌وع ک‌ه ر‌وی د‌ل‌ی‌ل گ‌ذ‌اش‌ت‌ن ن‌ی‌س‌ت. م‌ث‌ا‌لً می‌گ‌وی‌ن‌د د‌ر ر‌ؤ‌ی‌ت ج‌د‌ر‌ان م‌ا ا‌ز ک‌ج‌ا ر‌وی آ‌ن گ‌ذ‌اش‌ت‌ی‌م ک‌ه ط‌ر‌ی‌ق ب‌ه م‌س‌اف‌ت خ‌ا‌ص‌ی ا‌س‌ت؟ ف‌رم‌ا‌ی‌ش ش‌ما ر‌ا وج‌دا‌ن می‌ک‌ن‌ی‌م ا‌م‌ا ا‌گ‌ر ب‌خ‌وا‌ه‌ی‌م ب‌ه آ‌ن‌ه‌ا ب‌گ‌وی‌ی‌م ق‌ب‌ول ن‌می‌ک‌ن‌ن‌د.

استاد: ببینید ما میخواهیم بحث به توافق برسد. ما روی دلیل چیزی نگذاریم و روی آن توافق کنیم؛ اینکه در ادله شرعیه ما چه چیزی داریم؟ فقط هلال داریم. حالا بعد میگوییم اگر در قم هزار نفر پشت تلسکوپ بایستند و در شوند، عرف میگوید که آنها هلال را دیدهاند؟ یا میگویند هلال ندیدهاند؟ همه هم به سهولت دیدند. این خیلی مهم است. من چشم اعم را روی آن نگذاشتم. اگر من این را بگذارم راست میگوییدی. بگوییدی شما هم روی دلیل دیدنی را گذاشتیدی که اعم از دیدن مسلح و چشم عادی است، اگر من این را بگویم مصادره است.

نکته عرض من که در این چند روز مکرر عرض کردم این است: ما میخواهیم آن موضوعی که در لسان دلیل هست را جلا بدهیم و چیزی روی آن نگذاریم. آن موضوع چیست؟ هلال است. در ادامه جلو برویم و ببینیم هلال شد یا نشد. آلآن این همه تلسکوپ گذاشتهاند و مردم هم میبینند. در کاشان با چشم عادی میبینند و در قم هم تلسکوپ گذاشتهاند و میبینند. دو هلال است یا یک هلال است؟ رؤیت، رؤیت نیست؟

---

[1] هيوپات فقهيه ص۱۴۰

تفاوت بحث رؤیت هلال با رؤیت جدران

شاگرد: آن‌ها می‌گویند که شما زرنگی کردید. شما رؤیت اجنبیه را گذاشتید، خب چرا رؤیت جدران را نگذاشتید. چون بحث روی تناسبات است.

استاد: نه، لذا من عرض کردم که رؤیت طریقیت دارد. آقایان را هم تحسین کردم. یعنی من که هلال می‌گویم، یعنی یکی از طرقش رؤیت است. چرا شما آن را سراغ جدران می‌بری؟! اصالً رؤیت به‌عنوان یک طریق است. سید فرمودند اهلال هلال برای کسی که از طرق دیگر برای واضح شود، ثابت است. شاید عباراتش را در دو جلسه خواندیم. خیلی عبارت مهمی بود. بنابراین آن چه که شارع فرموده، «اهلال» است. رؤیت مسلح و ... یکی از طرق است. وقتی موضوع را کشف کردیم دیگر راحت هستیم. یعنی موضوع الهلال است. طرق را هم بررسی می‌کنیم.

شاگرد: اگر در مورد رؤیت جدران روایت داشتیم این استدلالات را هم در آن جا می‌فرمودید؟ یعنی بگویید موضوع ما جدران است و دیگر نباید به آن دست زد؟

استاد: در رؤیت جدران من همان جا عرض کردم که اصالً رؤیت جدران نبوده.

شاگرد: بر فرض عرض می‌کنم. می‌خواهم بگویم اصالً این روش درست است؟ ما رؤیت جدران را به دست آورده‌ایم.

استاد: در رؤیت جدران، مرئی، موضوع نیست. تفاوت خیلی مهم است. شما قیاس مع الفارق می‌کنید.

شاگرد: اتفاقا اینجا محل بحث است. الآن می‌گویید از کجا می‌گویید که رؤیت هلال مثل رؤیت جدران است یا مثل رؤیت اجنبیه است؟

استاد: استظهارات عرفی که خیلی مبهم نیست. وقتی می‌گویند اگر دیوار را ندیدی نمازت شکسته است، جدران که مرئی است اصالً موضوع حکم نیست. موضوع حکم ما سفر و وجوب قصر است که این هم شرطش است. اما در اینجا وقتی می‌گویند هلال را ندیدی، شما می‌گویید خود هلال که موضوع نیست!

شاگرد۲: در هلال هم می‌گویند صفت خاصی دارد. اگر می‌خواهید به رؤیت هلال اخذ کنید، یک حدی از هلال هست که خودتان هم به آن قائل نمی‌شوید. مثلاً در ccd هلال معلوم است اما شما به آن قائل نمی‌شوید.

استاد: اگر معلوم شود که هلال است که ما حرفی نداریم. خوبی بحث ما همین است که اگر خود ما برگردیم بحثی را که محکم کردیم، خراب نمی‌شود. چرا؟ چون ما گفتیم آن چه که موضوع حکم است، هلال است. ما هم حرف بزنیم داریم تصرف موضوعی می‌کنیم، قضاوت موضوعی می‌کنیم، درحالی‌که این به ما نیامده است. عرف می‌گوید تو به‌عنوان کشف موضوع حکم شرعی می‌گویی شارع هلال را

فرموده است. اما اینکه هلال هست یا نیست را بر عهده خود ما بگذار. تو چه کار داری؟! اما عرف در جداران چه می‌گویند؟ می‌گویند موضوع حکم که مرئی نیست، من که با جداران کاری ندارم، بلکه می‌خواهم نماز بخوانم. اما اینجا من می‌گویم شارع در اینجا گفته من با هلال کار دارم. طرق آن چیست؟ طرق مختلفی دارد. طرق هلال و احراز هلال با نفس الهلال فرق دارد که موضوع دلیل است. هر چه هم شما روی آن بگذاری مصادره می‌شود. طرق جدای از موضوع است. طرق احراز موضوع غیر از نفس الموضوع است.

اول باید این بحث را محکم کنیم که موضوع چیست؟ موضوع جداران است؟ جداران موضوع نیست. می‌خواهد چیز دیگری را بگوید. اما در اینجا خود هلال موضوع است؛ «اذا اهلّ الهلال دخل الشهر». هلال دارد کار انجام می‌دهد. ربطی به رؤیت ما ندارد. «اذا طلع الهلال غلّت». و سائر ادله ای که از همه آنها معلوم بود که رؤیت این است که ما فهمیدیم هلال اتفاق افتاده است.

خیلی مهم است که ما از خودمان روی دلیل چیزی نگذاریم و موضوع ثبوتی را کشف کنیم. موضوع ثبوتی هلال است. هر طوری که شما بگویید. قضاوتهای احراز آن برعهده خود شما است. این را صاف کنیم که شارع فرموده هلال. بعد می‌بینیم که چطور آن را احراز کنیم. یک حدیث در احراز زوال می‌گوید یک شاخص بگذار و ببین چه زمانی سایه بلند می‌شود. دلیل دیگر می‌گوید داریره هندیه بگذار. این خیلی مهم است که شما دچار شبهه نشوید. مثال صاحب جواهر، این فقیه بزرگ می‌گویند مقداری صبر کن! خب چرا صبر کنیم؟! چون می‌گویند «زید الظل بعد نقصه»؛ صبر کن تا سایه زیاد شود. خب اگر موضوع زوال است دیگر به «زید» چه کار داری؟ «زید» دارد آن را کشف می‌کند. طرق احراز آن است. لذا در زوال فهمیدی که موضوع دخول وقت زوال است و تمام شد. هر کسی به هر طریقی آن زوال را احراز کرد، خوشا به حالش. ولو به ادق وسائل باشد. همانطور که حدیث «ال نعم» را خواندیم. جبرئیل چه عرض کرد؟ گفت «ال نعم». یعنی با فاصله زیر ثانیه و یک صدم ثانیه، زوال نشده بود و بعد شد. این مانعی ندارد که شما یک وسیله دقیقی بیاوری و این لحظه را معین کنید. بگویید زوال نشده و زیر یک صدم ثانیه زوال شد. در اینجا هم موضوع هلال است، وقتی هلال شد کافی است که بعداً از طرق آن بحث کنیم.

56:25

شاگرد: حدیث «ال نعم» را پیدا نکردم.

استاد: در فدکیه گذاشتیم. من اولین بار از حاج آقای حسن زاده شنیدم. بعد به نظرم دیدم که در احیاء العلوم غزالی[1] آورده است. کسانی از اهلسنت که خیلی دقیق هستند می‌گویند «ال اصل له». قبلاً از آن بحث کرده‌ایم. ولی خب این بحث هست. در منابع ما نیست. ولی محتوای این روایت منظور است؛ یعنی چقدر دقیق است که می‌گوید «ال نعم».

---

[1] إحياء علوم الدين (۴/ ۴۴۶) ؛ «وانظر كيف عبر جبريل عليه السلام عن سرعة حركته إذ قال له النبي صلى الله عليه وسلم هل زالت الشمس فقال ال نعم فقال كيف تقول ال نعم فقال من حين قلت ال إلى أن قلت نعم سارت الشمس خمسمائة عام (3) فانظر إلى عظم شخصها ثم إلى خفة حركتها ثم انظر إلى قدرة القاطر الحكيم كيف أثبت صورتها مع اتساع أكنافها في حدقة العين مع صغرها حتى تجلس على الأرض وتفتح عينيك نحوها فترى جميعها».

لزوم بررسی وجوه ثبوتی حرکت ماه برای فهم درست از ادله اثباتی

شاگرد: در صفحه چهل و دو اقبال می‌فرمایند:

فصل فيما نذكره من الأدعية عند دخول شهر رمضان

اعلم أن هذه الدعوات لو ذكرناها عند دخول أول ساعة من أول ليلة منه كان ذلك الوقت قد ضاق عنه لأن بدخول الليل تجب صلاة المغرب و يتصل ما يتعقبها من المهمات و الدعوات و الصلوات و المندوبات فلم أجد للدعاء إلا دعاء دخول الشهر المشار إليه أقرب من هذا الموضع الذي اعتمدت عليه**[1]**

از اینجا به دست می‌آید که در ارتکاز سید این بوده که از شب شروع می‌شود.

استاد: نه، اتفاقا دقتی دارد. این عبارتی که من دیدم این نبود.

شاگرد: در صفحه چهل و چهار هم عبارتی دارند که دو وجهی است.

أنه سأل من أول الشهر أ هو الليل أم النهار فقال أوله الليل فرأيت أن ذكرهما في أول ليلة من الشهر أقرب إلى الصواب فلذلك ذكرهما [ذكرتهما] في هذا الباب أقول و رويت هذا الدعاء بعدة طرق **[2]**

استاد: «اول الشهر أهو الليل ام النهار»، جزء واضحاتی است که هنوز نرسیده ایم. اما اینکه اول الشهر به‌عنوان ساعات باشد... . ادامه در مباحثه بگوییم؛ در خطبه حضرت فرمودند «ایامه افضل الایام، لیالیه افضل لیالی، ساعاته خیر الساعات». یعنی حضرت حتی در شهر مبارک، یک حکمی برای ساعات می‌آورند. اگر شما هلال را بعد از ظهر دیدید، ساعات صدق می‌کند یا نه؟ اگر ساعات نهار بما هو نهار... .

شاگرد: در ادعیه فرموده‌اند که هلال شوال مثل بوی گل است. بوی گل را از دور می‌فهمیم. بوی گل صدق می‌کند ولی گل نیست. هلال شوال، حقیقتاً هلال شوال است، اما ممکن است شوال نباشد. عرض من این نیست که حتماً نیست. بلکه ممکن است که نباشد. عرف هم این را می‌پذیرد. می‌گوید هلال، هلال شوال است ولی شوال داخل نشده است.

استاد: اگر نشده پس چرا عده‌ای روی ارتکازشان روزه را خوردند؟

شاگرد: همان جا هم اختلاف است. مردم در آن جا اختلاف کردند.

استاد: نه، می‌خواهیم راتکاز کسانی که توجه نداشتند و روزه را خوردند، تحلیل کنم.

شاگرد: شاید به همان روایتی که فرمودید توجه داشتند. «اذا رأیت الهلال فأفطر».

استاد: چرا می‌فرمایید «اذا رأیت الهلال فافطر»؟ تناسب حکم و موضوع خود آن چیست؟ یعنی ولو شهر داخل نشده؟

شاگرد: نه، موضوع را شهر نمی‌دانستند. در اخبار حلاج هست که او وقتی هلال را می‌دید، نمی خورد و شب هم نمی خورد. سی روز نمی خورد تا اینکه هلال را ببیند. تا هلال را می‌دید دوباره می‌خورد.

استاد: یعنی سی روز روزه داشت؟

شاگرد: بله. یعنی ممکن است او به روایت «اذا رأیته اصوم و اذا رأیته فافطر» عمل می‌کرده. نمی‌توان به راتکاز نسبت داد.

استاد: ببینید وقتی رؤیت صورت می‌گیرد، در اینکه شب و روز نیامده من حرفی ندارم. این هم که ذهن ما مانوس با احکام شب و روز است، من حرفی ندارم. لذا ذهن سراغ آن می‌رود. اما فرض گرفتیم اساساً موضوع ثبوتی یک حکم، شهر است. آن آمده یا نیامده؟

شاگرد: شهر از چه زمانی شروع می‌شود؟ یعنی یکی «اذا رأیت الهلال» را مفسر شهر می‌گیرد و یکی آن را مفسر نمی‌داند.

استاد: «اذا رأیت الهلال فالتبرح» و «قل قد حضر» را چطور معنا می‌کنید؟

شاگرد: طبق همان عرف معنا می‌کنند.یعنی ذو وجوه است. اگر این طرفش را بگیریم این طرف می‌رود، اگر آن طرفش را بگیریم طرف دیگر می‌رود.

استاد: ثبوتا ذو وجوه نیست. چرا؟ چون شهر حقیقتی است که در حرکت او روز و شب معنا ندارد. پس چطور می‌گویید که شروعش از شب است؟ شما همین را تحلیل کنید. شما می‌گویید ذو وجوه است، وقتی حرکتی است که در آن شب و روز نیست، چطور می‌گویید شروعش از شب است؟

شاگرد: اگر روایات نبود که من این حرف را نمی زدم.

استاد: روایات دیگری هم هست. صحبت سر همینها است. صحبت سر این است که مأنوسات و ثبوت و اثبات را با هم تحلیل کنیم. در اینجا وقتی می‌گویید «اذا رأیت الهلال» در حرکتی که شب ندارد، بگویید شروعش از شب است؟! شب کجا؟! این هم سؤال مهمی بود. شما به این چه جوابی می‌دهید؟ شما می‌گویید شب، خب شب کجا؟

شاگرد: من همان لحظه‌ای که در آن جا هلال دیده می‌شود و غروب می‌شود، شهر شروع می‌شود. یعنی ماه هم متدرجا شروع می‌شود؛ یعنی برای لحظات و مکان‌های بعدی شروع می‌شود. نه اینکه در یک آن برای همه جا بیایید.

استاد: یعنی ما لحظه شروع داریم یا نداریم؟

شاگرد: به یک اعتبار داریم. یعنی قبلاً کره نداشت، ولی الآن یک افق دارد.

استاد: ببینید شما الآن سراغ بلاد و شب و روز رفتید. اما وقتی ثبوتی تحلیل کنید می‌بینید که نمی‌شود. لذا است که با پشتوانه درک درست ثبوتی، ادله اثباتی را معنا می‌کنیم. و الاّ آن چه را که شما می‌فرمایید نه تنها قبول ندارم، بلکه نوع استظهارات همین است. اتفاقا مباحثه می‌کنیم تا عرض کنم پشتوانه ثبوتی ذو وجوه، دید ما را به ادله اثباتیه ادق می‌کند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] إقبال الأعمال - ط القديمة، ج۱،ص۴۲

[2] همان ۴۴